شعر در ایران پیش از اسلام



بخش نخست

ایران باستان

دکتر محسن ابوالقاسمی

ایران باستان بر دوره ای از تاریخ ایران اطلاق می شود که از هزارهٔ اول پیش از میلاد مسیح شروع می شود و در سال ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح، سالی که با قتل داریوش سوم حکومت هخامنشی سرنگون شد، پایان می پذیرد. در این دوره از زبان اوستایی و فارسی اثر مکتوب به جای مانده است. زبان اوستایی برای نوشتن کتاب اوستا، کتاب دینی زردشتیان به کار رفته است. و زبان فارسی برای نوشتن کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی به کار رفته است.

اوستای موجود شامل بخشهای زیر است:

۱ـ یسنها ۲ـ یشتها ۳ـ وندیداد ۴ـ ویسپرد ۵ـ خرده اوستا.

مهمترین نوشته از فارسی در دورهٔ باستان کتیبهٔ داریوش بر کوه بیستون است. زبان فارسی به کار رفته در کتیبه های هخامنشی فارسی باستان نامیده می شود. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب زیر:

محسن ابوالقاسمی، تاریخ مختصر زبان فارسی، از انتشارات بنیاد اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۷۳.

الف ـ گاهان

کهن ترین نوشته ای، که از ایرانیان به جای مانده، گاهان است. گاهان، که به معنی سرودهاست و منظوم به نظم هجایی(۱) است، سرودهٔ زردشت است و او حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح زندگی می کرده است. گاهان بخشی از یسنهاست. یسنها، که بخشی از اوستاست، ۷۲ هات دارد. هات به معنی فصل است. گاهان، که ۱۷ هات از یسنهاست، از پنج گاه تشکیل شده است.

گاه نخست هفت هات از هاتهای یسنهاست، از هات ۲۸ تا هات ۳۴. این گاه «اهونودگاه» نامیده شده است. اهونود در اوستایی ahunavaitī است. ahunavaitī دارای ahuna و این واژه دارای ahū معنی می دهد. ahuna نام بند ۱۳ از یسن ۲۷ است. در این بند واژهٔ ahū، که به معنی «مولی» است، به کار رفته است. بند ۱۳ یسن ۲۷ دعای yaθā ahū(۲) را در بردارد. این بند ظاهراً در اصل در آغاز گاه نخست قرار داشته و بدین سبب این گاه «اهونودگاه» نامیده شده است.

گاه نخست از پاره های سه بیتی تشکیل شده است. هر بیت ۱۶ هجا دارد، که ۷ هجا در مصراع اول و ۹ هجا از آن در مصراع دوم آمده است.

پاره های هریک از هاتهای گاه نخست به شرح زیر است:

هات ۲۸	۱۱ پاره
هات ۲۹	۱۱ پاره
هات ۳۰	۱۱ پاره
هات ۳۱	۲۲ پاره
هات ۳۲	۱۶ پاره
هات ۳۳	۱۴ پاره
هات ۳۴	۱۵ پاره

گاه دوم چهار هات از هاتهای یسنهاست، از هات ۴۳ تا هات ۴۶. این گاه «اشتودگاه» نامیده شده است. اشتود در اوستایی uštavaitī به معنی دارای ušta یا uštā است و ušta یا uštā «بنابر خواست» معنی می دهد. چون نخستین واژه از این گاه uštā است، این گاه «اشتودگاه» نامیده شده است.

گاه دوم از پاره های پنج بیتی تشکیل شده است. هر بیت یازده هجا دارد که ۴ هجا از آن در مصراع اول و ۷ هجا در مصراع دوم است.

پاره های هریک از هاتهای گاه نخست به شرح زیر است:

هات ۴۳	۱۶ پاره
هات ۴۴	۲۰ پاره
هات ۴۵	۱۱ پاره
هات ۴۶	۱۹ پاره

هاتهای ۴۳ و ۴۴ از گاه دوم در قالب ترجیع بند سروده شده اند. در هات ۴۳ بیت نخست از پاره های ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و در هات ۴۴ بیت نخست همهٔ پاره ها، جز پارهٔ ۲۲، عیناً تکرار شده است.

گاه سوم چهار هات از هاتهای یسنهاست، از هات ۴۷ تا هات ۵۰. این گاه «سپنتمدگاه» نامیده شده است. سپنتمد در اوستایی spəntamaṭ* بوده است. spəntamaṭ به معنی دارای spənta و آن به معنی «مقدس» است. چون نخستین واژه از این گاه spəntā است، این گاه «سپنتمدگاه» نامیده شده است.

گاه سوم از پاره های چهار بیتی تشکیل شده است. هر بیت یازده هجا دارد که ۴ هجا از آن در مصراع اول و ۷ هجا از آن در مصراع دوم است.

پاره های هریک از هاتهای گاه سوم به شرح زیر است:

هات ۴۷	۶ پاره
هات ۴۸	۱۲ پاره
هات ۴۹	۱۲ پاره
هات ۵۰	۱۱ پاره

گاه چهارم هات ۵۱ یسنهاست. این گاه «وهوخشژگاه» نامیده شده است.

«وهوخشژ» در اوستایی Vohū xšaθrəm است. vohū به معنی «خوب» و xšaθrəm به معنی «شهریاری» است. چون Vohū xšaθrəm نخستین واژه هایی هستند، که این گاه با آنها شروع می شود، این گاه «وهوخشژگاه» نامیده شده است.

گاه چهارم از پاره های سه بیتی تشکیل شده است. هر بیت ۱۴ هجا دارد، که هفت هجا از آن در مصراع اول و هفت هجای دیگر در مصراع دوم است. گاه چهارم ۲۲ پاره دارد.

گاه پنجم هات [illegible] است. این گاه «وهیشتوایشت گاه» نامیده شده است. وهیشتوایشت در اوستایی vahištā īštīš است. vahištā به معنی «بهترین» و īštīš به معنی «دارایی» است. چون vahištā īštīš نخستین واژه های این گاه است. این گاه «وهیشتوایشت» نامیده شده است.

این گاه از پاره های چهاربیتی تشکیل شده است. مصراعهای اولِ دو بیت اول هفت هجا و مصراع های دوم آنها پنج هجا دارد. بیتهای سوم و چهارم سه مصراع دارند. مصراعهای اول و دوم هفت و مصراعهای سوم پنج هجا دارند. گاه پنجم ۹ پاره دارد.

در اوستایی هریک از پاره های گاهان را vačastašti در فارسی میانه vačast نامیده شده است. بیت در اوستایی afsman و در فارسی میانه paymān خوانده شده است. مصراع در اوستایی pada و در فارسی میانه pay نامیده شده است.

در هیچ یک از یسنهای گاهان، آن طور که به ما رسیده، نظمی که در بالا ذکر شد، مراعات نشده است. در یسن هایی که مصراع اول باید هفت هجا داشته باشد، هشت هجا دارد و مصراع دوم که باید نه هجا داشته باشد هشت هجا دارد. این بی نظمی بر اثر تغییری بوده که در تلفظ برخی از لغات به وجود آمده بوده است. تغییر تلفظ برخی از واژه ها خود بر اثر آن بوده که هنگام ثبت آنان، زبان گاهان زبانی مرده بوده است.

گاه اول

پارهٔ نخست از هات ۲۹

xšmaibyā gə̄uš urvā gərəzdā	۷ هجا
kahmāi mā θwarždūm kə̄ mā tašaṭ	۹ هجا
ā mā aēšmō hazasčā	۷ هجا
āhišāyā dərəščā təviščā	۹ هجا
nōiṭ mōi vāstā xšmaṭ anyō	۷ هجا
aθā mōi sąstā vohū vāstryā	۱۰ هجا

شرح واژه ها

xšmaibyā : ضمیر شخصی دوم شخص است در حالت مفعولی لَه جمع، به معنی «به شما»، «شما را».

gə̄uš: حالت اضافی مفرد مذکر از ـ gao به معنی گاو. «گو» و «گاو» فارسی دری بازماندهٔ ـ gao اند.

urvā: حالت فاعلی مفرد مذکر از ـ urvan به معنی روان. «روان» فارسی دری بازماندهٔ ـ urvan است.

gə̄uš urvan : نام ایزدی است از ایزدان دین زردشتی که موکل بر چهارپایان است. یشت نهم به این ایزد اختصاص یافته (رجوع شود به جلد اول یشتها ص ۳۷۲، از ابراهیم پورداود، تهران ۱۳۴۶).

gərəzdā : فعل ماضی سوم شخص مفرد است از ریشهٔ garəz به معنی «گله کردن». «گله» فارسی دری از ریشهٔ garəz آمده است.

Kahmāi : ضمیر پرسشی است در حالت مفعولی له مفرد خنثی از ـ ka به معنی «که» و «چه».

mā : ضمیر شخصی متصل اول شخص در حالت مفعولی مفرد.

θwarōždūm : فعل ماضی دوم شخص جمع از ریشهٔ ـ θwarəs به معنی «آفریدن».

kō : ضمیر پرسشی است در حالت فاعلی مفرد مذکر از ـ ka به معنی «که».

tašat̰ : فعل ماضی سوم شخص مفرد از ریشهٔ taš به معنی «آفریدن».

ā : حرف اضافه است به معنی «به».

aēšəmō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ aēšəma به معنی «خشم». «خشم» فارسی دری بازماندهٔ ـ aēšəma است.

hazasčā : دو واژه است یکی hazas و دیگری čā. čā حرف ربط متصل است به معنی «و». hazas: حالت فاعلی مفرد خنثی است از ـ hazah به معنی «خشونت». هیچ یک از hazah و čā به فارسی دری نرسیده اند.

āhišāyā : فعل ماضی نقلی سوم شخص مفرد است از ریشهٔ hāy به معنی «بستن». ā پیشوند فعلی است. hāy به فارسی دری نرسیده است.

dərəš : حالت فاعلی مفرد مؤنث است از ـ dərəš به معنی «بدرفتاری». dərəš به فارسی دری نرسیده است.

təviš : حالت فاعلی مفرد خنثی است از ـ təviš به معنی «آزار». təviš به فارسی دری نرسیده است.

nōit̰ : نشانهٔ نفی است. «نی» و «نه» فارسی دری بازماندهٔ nōit̰ اند.

mōi : ضمیر شخصی متصل اول شخص است در حالت مفعولی له مفرد به معنی «مرا». «ـم» ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد بازماندهٔ mōi است.

vāstā : حالت فاعلی مفرد مذکر است از - vāstar به معنی «شبان».

xšmat̰ : ضمیر شخصی دوم شخص در حالت مفعولی عنه جمع.

anyō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ anya به معنی «دیگری». «نیز» فارسی دری بازماندهٔ anēz فارسی میانه و آن بازماندهٔ anyasčit̰ اوستایی است به معنی «دیگری نیز».

aθā : قید است به معنی «پس».

sąstā : فعل امر دوم شخص جمع از ریشهٔ ـ sand «شادکردن».

vohū : حالت مفعولی جمع خنثی است از ـ vahav به معنی «خوب». «به» فارسی دری بازماندهٔ vahav است.

vāstryā : حالت مفعولی جمع خنثی است از - vāstrya به معنی «شبانی». vāstrya منسوب است به ـ vāstra به معنی «چراگاه».

ترجمه

به شما [یعنی به اهوره مزداه و امشاسپندان] روان گاو گله کرد: برای چه مرا آفریدید؟ که مرا آفرید؟ به من خشم و خشونت و ستم آزار رساننده است، و بدرفتاری و آزار. نی مرا شبانی [است] جز از شما، پس مرا شاد کنید با شبانی خوب.

گاه دوم

پارهٔ نخست از هات ۴۴

۴ هجا	tat̰ θwā pərəsā
۷ هجا	ərəš mōi vaočā ahurā
۴ هجا	nəmaŋhō ā
۷ هجا	yaθā nəmə xšmāvatō
۴ هجا	mazdā fryāi
۷ هجا	θwāvąs sahyāt̰ mavaitē
۴ هجا	at̰ nə ašā
۷ هجا	fryā dazdyāi hākurənā
۴ هجا	yaθā nə ā
۷ هجا	vohū ǰimat̰ manaŋhā

شرح واژه ها

tat̰ : ضمیر اشاره است در حالت مفعولی مفرد خنثی از - ta به معنی «این».

θwā : ضمیر شخصی متصل دوم شخص در حالت مفعولی مفرد.

pərəsā : فعل مضارع اول شخص مفرد از ریشه fras به معنی «پرسیدن». «پرسیدن» فارسی دری از ریشهٔ fras آمده است.

ərəš : قید است به معنی «درست». ərəš به فارسی دری نرسیده است.

vaočā : فعل امر دوم شخص مفرد از ریشهٔ vak به معنی «گفتن».

ahurā : حالت ندایی مفرد مذکر است از ahura به معنی «مولی».

nəmaŋhō : حالت اضافی مفرد خنثی از ـ nəmah به معنی

«تا».

nəmā : حالت فاعلی مفرد خنثی است از ـ nəmah.

xšmāvatō : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ xšmāvant به معنی «چون شما».

mazdā : حالت ندایی مفرد مذکر است از ـ mazdāh به معنی «حکیم». هرمز فارسی دری بازماندهٔ ahura mazdāh اوستایی است. ahura mazdāh خدای دین زردشت.

fryāi : حالت مفعولی له مفرد مذکر است از ـ frya به معنی «دوست».

θwāvąs : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ θwāvant به معنی «چون تو».

saŋyāt : فعل تمنایی سوم شخص مفرد از ریشهٔ ـ sah به معنی «گفتن»، «آموختن».

mavaitē : حالت مفعولی له مفرد مذکر است از ـ mavant به معنی «چون من».

at : حرف ربط است به معنی «و».

nə̄ : ضمیر شخصی متصل اول شخص در حالت مفعولی له جمع.

ašā : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از ـ aša به معنی «راستی». «اردیبهشت» فارسی دری بازماندهٔ aša vahišta اوستایی است به معنی «بهترین راستی».

fryā : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از ـ frya به معنی «دوست».

dazdyāi : مصدر است به معنی «دادن» dazdyāi در معنی فعل امر دوم شخص به کار رفته است.

hākurənā : حالت مفعولی جمع خنثی است از ـ hākurəna به معنی «یاوری».

vohū : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی از ـ vahav به معنی «خوب».

ǰimat : فعل التزامی سوم شخص مفرد از ریشهٔ ـ gam به معنی «آمدن». «آمدن» فارسی دری از ریشهٔ gam آمده است.

manaŋhā : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی از - manah به معنی «اندیشه». vohū manaŋhā نهاد جمله اند. «بهمن» فارسی دری بازماندهٔ vahav manah اوستایی است به معنی «اندیشهٔ نیک».

به سوی ما بهمن آیدی.

(اردیبهشت و بهمن هر دو از امشاسپندان، یعنی فرشتگان مقر... زردشتی اند. رجوع شود به جلد اول یشتها، ص ۶۹، ازابراهیم ... تهران ۱۳۴۶).

گاه سوم
پارهٔ پنجم از هات ۴۸

θrā xšə̄nt m	۵ هجا به جای ۴ هجا
nə̄ dušəxšaθrā xšə̄ntā	۷ هجا
uyå čistōiš	۵ هجا به جای ۴ هجا
aoθanāiš ārmaitē	۶ هجا به جای ۷ هجا
å mašyāi	۵ هجا به جای ۴ هجا
ōiząθəm vahištā	۷ هجا
vərəzyātąm	۵ هجا به جای ۴ هجا
m nə̄ xᵛarəθāi fšuyō	۶ هجا به جای ۷ هجا

شرح واژه ها

huxšaθrā : حالت فاعلی جمع مذکر از ـ huxšaθra ب... «شهریار خوب».

xšə̄ntąm : فعل امر سوم شخص جمع از ریشه ـ ...āy ... معنی «حکومت کردن».

mā : نشانهٔ نهی است. (مَ ـ) فارسی دری بازماندهٔ mā ...

nə̄ : ضمیر متصل شخصی اول شخص در حالت مفعولی اضافی جمع.

dušəxšaθrā : حالت فاعلی جمع مذکر از ـ ...əxšaθra به معنی «شهریار بد».

xšə̄ntā : فعل التزامی سوم شخص جمع از ریشه ـ ...āy ... معنی «حکومت کردن».

vaŋhuyå : حالت اضافی مفرد مؤنث از ـ vahav به ... «خوب».

čistōiš : حالت اضافی مفرد مؤنث از ـ čistay به م... «آیین».

šyaoθanāiš : حالت مفعولی معهٔ جمع خنثی ... ـšyaoθana به معنی «کردار».

ārmaitē : حالت ندایی مفرد مؤنث از ـ ārmatay به م...

«نماز».

ā : حرف اضافه است که پس از معمول خود آمده به معنی «دربارهٔ».

yaθā : قید است به معنی «چه گونه» و حرف ربط به معنی «تا».

nəmō : حالت فاعلی مفرد خنثی است از ـ nəmah.

xšmāvatō : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ xšmāvant به معنی «چون شما».

mazdā : حالت ندایی مفرد مذکر است از ـ mazdāh به معنی «حکیم». هرمز فارسی دری بازماندهٔ ahura mazdāh اوستایی است. ahura mazdāh خدای دین زردشت.

fryāi : حالت مفعولی له مفرد مذکر است از ـ frya به معنی «دوست».

θwāvąs : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ θwāvant به معنی «چون تو».

sahyāt̰ : فعل تمنایی سوم شخص مفرد از ریشهٔ ـ sah به معنی «گفتن»، «آموختن».

mavaitē : حالت مفعولی له مفرد مذکر است از ـ mavant به معنی «چون من».

at̰ : حرف ربط است به معنی «و».

nō : ضمیر شخصی متصل اول شخص در حالت مفعولی له جمع.

ašā : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از ـ aša به معنی «راستی». «اردیبهشت» فارسی دری بازماندهٔ aša vahišta اوستایی است به معنی «بهترین راستی».

fryā : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از ـ frya به معنی «دوست».

dazdyāi : مصدر است به معنی «دادن». dazdyāi در معنی فعل امر دوم شخص به کار رفته است.

hākurənā : حالت مفعولی جمع خنثی است از ـ hākurəna به معنی «یاوری».

vohū : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی از ـ vahav به معنی «خوب».

ǰimat̰ : فعل التزامی سوم شخص مفرد از ریشهٔ ـ gam به معنی «آمدن». «آمدن» فارسی دری از ریشهٔ gam آمده است.

manaŋhā : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی از - manah به معنی «اندیشه». vohū manaŋhā نهاد جمله اند. «بهمن» فارسی دری بازماندهٔ vahav manah اوستایی است به معنی «اندیشهٔ نیک».

ترجمه

این را از تو پرسم، درست مرا گوی ای اهوره، دربارهٔ نماز، چه گونه [است] نماز چون شمایی؟ ای مزداه، چون تویی تواند به دوستی چون من آموزد. و ما را به اردیبهشت دوست یاوری ده تا به سوی ما بهمن آیدی.

(اردیبهشت و بهمن هر دو از امشاسپندان، یعنی فرشتگان مقرب، دین زردشتی اند. رجوع شود به جلد اول یشتها، ص ۶۹، ازابراهیم پورداود، تهران ۱۳۴۶).

گاه سوم

پارهٔ پنجم از هات ۴۸

huxšaθrā xšə̄nt m	۵ هجا به جای ۴ هجا
mā nə̄ dušəxšaθrā xšə̄ntā	۷ هجا
varəhuyā̊ čistōiš	۵ هجا به جای ۴ هجا
šyaoθanāiš ārmaitē	۶ هجا به جای ۷ هجا
yaoždā̊ mašyāi	۵ هجا به جای ۴ هجا
aipīząθəm vahištā	۷ هجا
gavōi vərəzyātąm	۵ هجا به جای ۴ هجا
tąm nə̄ xᵛarəθāi fšuyō	۶ هجا به جای ۷ هجا

شرح واژه ها

huxšaθrā : حالت فاعلی جمع مذکر از ـ huxšaθra به معنی «شهریار خوب».

xšə̄ntąm : فعل امر سوم شخص جمع از ریشه ـ xšāy به معنی «حکومت کردن».

mā : نشانهٔ نهی است. (مَ ـ) فارسی دری بازماندهٔ mā است.

nə̄ : ضمیر متصل شخصی اول شخص در حالت مفعولی له و اضافی جمع.

dušəxšaθrā : حالت فاعلی جمع مذکر از ـ dušəxšaθra به معنی «شهریار بد».

xšə̄ntā : فعل التزامی سوم شخص جمع از ریشه ـ xšāy به معنی «حکومت کردن».

varəhuyā̊ : حالت اضافی مفرد مؤنث از ـ vahav به معنی «خوب».

čistōiš : حالت اضافی مفرد مؤنث از ـ čistay به معنی «آیین».

šyaoθanāiš : حالت مفعولی معهٔ جمع خنثی از ـ šyaoθana- به معنی «کردار».

ārmaitē : حالت ندایی مفرد مؤنث از ـ ārmatay به معنی

«پرهیزگاری». «اسفندارمذ» فارسی دری، که نام یکی از امشاسپندان است، بازماندهٔ spəntā ārmatay اوستایی است به معنی «پرهیزگاری مقدس».

yaoždā: حالت فاعلی مفرد مؤنث است از ـ yaoždāh به معنی «تأمین کننده».

mašyāi: حالت مفعولی له مفرد مذکر است از ـ mašya در فارسی باستان ـ martya به معنی «مرد»، «انسان». «مرد» فارسی دری بازماندهٔ ـ martya است.

aipī.ząθəm: حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ aipī.ząθa به معنی «زندگی آینده».

vahištā: حالت ندایی مفرد مذکر است از ـ vahišta به معنی «بهترین». «بهشت» فارسی دری بازماندهٔ ـ vahišta است.

gavōi: حالت مفعولی له مفرد مؤنث از ـ gao به معنی «چهارپا».

vərəzyātąm: حالت مفعولی مفرد مؤنث است از ـ vərəzyātā به معنی «شبانی».

tąm: حالت مفعولی مفرد مؤنث از ـ ta به معنی «آن».

xᵛarəθāi: حالت مفعولی له مفرد خنثی است از ـ xᵛarəθa به معنی «خوراک». «خوال» فارسی دری بازماندهٔ ـ xᵛarəθa است.

fšuyō: مصدر است به معنی «پروردن» این مصدر در معنی فعل امر دوم شخص مفرد به کار رفته است.

ترجمه

شهریاران خوب حکومت کنند، بر ما شهریاران بد حکومت مکنند، با کردارهای آیین خوب، ای اسفندارمذ، تأمین کننده [باش] برای مردم زندگی آینده را ای بهترین، برای گاو شبانی را، آن را برای خوراک ما پروران.

گاه چهارم

پارهٔ نخست از هات ۵۱

vohū xšaθrəm vairīm ۷ هجا
bāgəm aibī. bairištəm ۷ هجا
vīdišəmnāi īžāčit̰ ۷ هجا
ašā antarə. čaraitī ۷ هجا
šyaoθanāiš mazdā vahištəm ۷ هجا
tat̰ nə̄ nūčīt varəšānē ۷ هجا

شرح واژه ها

vohū: حالت مفعولی مفرد خنثی از ـ vahav: خوب.

xšaθrəm: حالت مفعولی مفرد خنثی از ـ xšaθra: شهریاری. «شهر» فارسی دری به معنی «کشور» بازماندهٔ ـ xšaθra است.

vairīm: حالت مفعولی مفرد خنثی از ـ vairya: مطلوب. «شهریور» فارسی دری بازماندهٔ xšaθra vairya به معنی «شهریاری مطلوب، شهریاری ایده آل» است.

bāgəm: حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ bāga به معنی «بهره».

aibī.bairištəm: حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ aibī.bairišta: نیک بختی آورترین.

vīdišəmnāi: حالت مفعولی له مفرد مذکر است از ـ vīdišəmna: «کاربند، به کار برنده».

īžāčit̰: دو واژه است: īžā و čit̰.

īžā: حالت مفعولی مفرد مؤنث از ـ īžā: علاقه، شوق.

čit̰: به حقیقت.

ašā: راستی، نام امشاسپندی است، اردیبهشت فارسی دری بازماندهٔ aša vahišta به معنی «بهترین راستی» است. ašā نهاد جمله است.

antarə. čaraitī: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از ـ antarə. čara: انجام دادن. این فعل از ریشه kar و پیشوند فعلی antarə ساخته شده است. «کردن» فارسی دری بازماندهٔ kar و «اندر» و «در» فارسی دری بازماندهٔ antarə است.

šyaoθanāiš: حالت مفعولی معهٔ جمع خنثی است از ـ šyaoθana: کردار.

mazdā: حالت ندایی مفرد مذکر است از ـ mazdāh: نام خدای زردشت است.

vahištəm: حالت مفعولی مفرد خنثی از ـ vahišta: بهترین. «بهشت» فارسی دری بازماندهٔ ـ vahišta است.

tat̰: حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ ta: این.

nə̄: ضمیر متصل شخصی اول شخص در حالت مفعولی له جمع.

nūčit̰: دو واژه است: nū و čit̰.

nū: اکنون. čīt̰ در بالا آمده است.

varəšānē: فعل التزامی اول شخص مفرد از ـ varəz: ورزیدن. «ورزیدن» فارسی دری بازماندهٔ ـ varəz است.

ترجمه

شهریاری خوب مطلوب را، [چون] نیک بختی آورترین بهره، اشه به وجود می آورد برای کسی که بهترین [کارها] را در کارها

[یش]: با شوق، به کار می برد، ای مزداه. این را اکنون برای خودمان انجام خواهم داد.

گاه پنجم

پارهٔ نخست از هات ۵۳

۷ هجا	vahištā īštiš srāvī
۵ هجا	zaraθuštrahē
۷ هجا	spitāmahyā yezi hōi
۵ هجا	dāṯ āyaptā
۷ هجا	ašāṯ hačā ahurō
۷ هجا	mazdå yavōi vīspāi ā
۵ هجا	hvarəhəvīm
۷ هجا	yaēčā hōi dabən saškənčā
۷ هجا	daēnayå varəhuyå
۵ هجا	uxδā šyaoθanāčā

شرح واژه ها

vahištā: حالت فاعلی مفرد مؤنث از ـ vahišta: بهترین.

īštiš: حالت فاعلی مفرد مؤنث از ـ īštay: خواسته.

srāvī: فعل انشایی مجهول سوم شخص مفرد از ریشهٔ srav: شنیدن. «سرودن، سرای ـ و سروش و سرود» فارسی دری همگی از ریشهٔ srav آمده اند. فعل انشایی فعلی است که برای بیان مضارع و امر به کار می رود.

zaraθuštrahē: حالت اضافی مفرد مذکر از ـ zaraθuštra: زردشت.

spitāmahyā: حالت اضافی مفرد مذکر از ـ spitāma: نام خانوادگی زردشت است، سپیتمان.

yezi: آری.

hōi: ضمیر اشاره در حالت مفعولی مفرد مذکر است به معنی «او را».

dāṯ: فعل التزامی سوم شخص مفرد از dā: دادن. «دادن» فارسی دری از dā آمده است.

āyaptā: حالت مفعولی جمع خنثی از ـ āyapta: نیکی. «آیفت» فارسی دری بازماندهٔ ـ āyapta است.

ašāṯ: حالت مفعولی عنه مفرد خنثی است از ـ aša: راستی.

hačā: از. «از» فارسی دری بازماندهٔ hačā است.

ahurō: حالت فاعلی مفرد مذکر از ـ ahura: مولی.

mazdå: حالت فاعلی مفرد مذکر از ـ mazdāh. «هرمز» فارسی دری بازماندهٔ ahura mazdāh است.

yavōi: حالت مفعولی له مفرد خنثی از ـ yav: زمان. «جاوید» فارسی دری از ـ yav آمده است.

vīspāi: حالت مفعولی له مفرد خنثی از ـ vīspa: همه.

ā: حرف اضافه است که پس از معمول خود آمده است به معنی «برای».

hvarəhəvīm: حالت مفعولی مفرد خنثی از ـ hvarəhaoya: زندگی خوب.

yaēčā: دو واژه است: yaē و čā.

yaē: حالت فاعلی جمع مذکر است از ـ ya: که. čā حرف ربط متصل است به معنی «و».

dabən: فعل انشایی سوم شخص جمع از ـ dab: انجام دادن.

saškənčā: دو واژه است: saškən و čā.

čā: و.

saškən: فعل انشایی سوم شخص جمع از sak: آموختن.

daēnayå: حالت اضافی مفرد مؤنث از ـ daēnā: دین. «دین» فارسی دری بازماندهٔ ـ daēnā است.

varəhuyå: حالت اضافی مفرد مؤنث از ـ vahav: خوب.

uxδā: حالت مفعولی جمع خنثی از ـ uxδa: گفتار.

šyaoθanā: حالت مفعولی جمع خنثی از ـ šyaoθana: کردار.

ترجمه

[زردشت]: بهترین خواسته، [که] شناخته شده، زردشت سپیتمان را [است]. آری او را (یعنی به زردشت) خواهد داد آیفتها، زندگی خوب، از طریق اشه، اهوره مزداه برای همهٔ زمان [ها]؛ و به کسانی که گفته ها و کردارهای دین خوب او را (یعنی دین زردشت را) آموزند و به کار برند.

ب ـ یشتها

۱ـ نظم یشتها

یشت به معنی ستایش است. یشتها نام بخشی از اوستاست. این بخش از اوستا از ۲۱ یشت تشکیل شده است به شرح زیر(۳):

شمارهٔ یشت	نام یشت
۱	هرمزد یشت
۲	هفت تن یشت
۳	اردیبهشت یشت
۴	خرداد یشت
۵	آبان یشت

شمارهٔ یشت	نام یشت
۶	خورشید یشت
۷	ماه یشت
۸	تیر یشت
۹	گوش یشت
۱۰	مهر یشت
۱۱	سروش یشت
۱۲	رشن یشت
۱۳	فروردین یشت
۱۴	بهرام یشت
۱۵	رام یشت
۱۶	دین یشت
۱۷	اردیشت
۱۸	اشتاد یشت
۱۹	زامیاد یشت
۲۰	هوم یشت
۲۱	ونندیشت

یشت دوم از دو بخش تشکیل شده است: هفت تن یشت کوچک و هفت تن یشت بزرگ. قصد از هفت تن، هفت امشاسپند است که در دین زردشتی پس از اهوره مزداه، خدای دین زردشت، قرار دارند. امشاسپند به معنی مقدس بی مرگ است. پس از امشاسپندان، ایزدان قرار دارند. ایزد به معنی «ستودنی» است. ایزدان یاوران امشاسپندان و امشاسپندان یاوران اهوره مزداه اند. اهوره مزداه و امشاسپندان و ایزدان، اداره کنندگان جهان نیکی اند. در برابر اهوره مزداه، اهریمن و در برابر امشاسپندان، کماریکان دیوان (یعنی دیوان بزرگ) و در برابر ایزدان، دیوان قرار دارند. اهریمن و کماریکان دیوان و دیوان جهان بدی را اداره می کنند.

هفت تن یشت بزرگ بخشی از «یسنها»ست و نام اصلی آن «یسن هفت ها». ها یا هات به معنی فصل است و چون «یسن هفت ها» ۷ هات (هاتهای ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱) را در برمی گیرد، «یسن هفت ها» نامیده شده است. در یشتها هریک از هفت هاتهای «یسن هفت ها» یک **کرده**، یعنی فصل، به شمار آمده و یک بند در پایان هریک از هاتها عیناً تکرار شده و روی هم به صورت یک ترجیع بند درآمده است.

زبانی که «یسن هفت ها» بدان نوشته شده همان زبان گاهان است. از این رو «یسن هفت ها» را کار زردشت یا یکی از پیروان او دانسته اند.

گلدنر(۴)، ایران شناس آلمانی، بیشتر «یسن هفت ها» را منثور می داند. وی بندهای ۱ و ۳ یسن ۴۰ را منظوم به نظم هجایی می داند.

باوناک(۵) «یسن هفت ها» را در اصل منظوم به نظم هجایی دانسته و گفته است که «یسن هفت ها» در سطرهای ۸ هجایی سروده شده بوده، اما اضافات بعدی، آنرا به صورت نثر درآورده است. باوناک صورت فعلی بند ۸ یسن ۳۵ و بند ۱ یسن ۴۰ را برای گفتهٔ خود شاهد می آورد.

بارتلمه(۶)، ایران شناس آلمانی، «یسن هفت ها» را منثور دانسته است.

در زیر بخشی از بند ۱ یسن ۴۰ که به نظر گلدنر و باوناک منظوم است آورده می شود:

۸ هجا	āhū aţ paitī adāhū
۸ هجا	mazdā ahurā mazdąmčā
۸ هجا	būiričā kərəšvā rāitī tōi
۸ هجا	xrapaitī ahmaţ hyaţ aibī

mazdąmčā : دو واژه است: mazdąm و čā. čā حرف ربط متصل است به معنی «و». mazdąm : حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ mazdāh : اندیشه.

būiričā : دو واژه است: būiri و čā.

būiri : حالت مفعولی مفرد است از ـ būray : صفت است به معنی «پُر»، «کامل».

kərəšvā : فعل امر دوم شخص مفرد از ـ kərə ماده است از ریشهٔ ـ kar : کردن. «کردن» فارسی دری بازماندهٔ kar است.

rāitī : حالت مفعولی مفرد مؤنث از ـ rātay : هدیه.

tōi: ضمیر شخصی متصل دوم شخص مفرد در حالت اضافی. «ـت» ضمیر متصل دوم شخص مفرد فارسی دری بازماندهٔ tōi است.

xrapaitī : فعل مضارع سوم شخص مفرد از ریشهٔ ـ xrap به معنی «جلوه کردن».

شرح واژه ها

āhū : صفت اشاره است در حالت مفعولی فیه جمع مؤنث از ـ a : این.

aţ : پس.

paitī : حرف اضافه است به معنی «در». «به» فارسی دری، که پیش از آن و این و او و ایشان به صورت «بد» می آید، بازماندهٔ paitī است.

adàhū : حالت مفعولی فیه جمع مؤنث از ـ adā : پاداش.

mazdā : حالت ندایی مفرد مذکر از ـ mazdāh : مزداه.

ahurā : حالت ندایی مفرد مذکر از ـ ahura : اهوره.

ahmaṯ : ضمیر اشاره در حالت مفعولی عنه مفرد مذکر است.

hyaṯ : که.

aibī : حرف اضافه است.

ahmaṯ hyaṯ aibī : تا آنجاکه به [ما مربوط است].

ترجمه

پس با این پاداشها، ای مزداه اهوره، اندیشه کن و [وعده ات را] کامل کن. با هدیه ات جلوه خواهد کرد، تا آنجاکه به [ما مربوط است]...

گلدنر در سال ۱۸۷۷ کتابی به آلمانی با عنوان **«دربارهٔ وزن شعر اوستای جدید»**(۷) منتشر کرد. وی در این کتاب گفته است که بخش بزرگی از اوستای جدید، به خصوص یشتها، در اصل منظوم بوده اند. گلدنر یشتها را در اصل تشکیل شده از ابیات هشت هجایی می دانست که در طول زمان از صورت ابیات هشت هجایی بیرون آمده اند.

گلدنر برای اثبات نظر خود هجاهای واژه ها را کم و زیاد می کرد تا شمار هجاهای آنها را با بیتهای هشت هجایی متناسب کند؛ مثلاً drūm (به معنی سالم) را که یک هجایی است، به قیاس با dhruvám سنسکریت بـه druvam دو هجایی تصحیح می کرد. گلدنر dugδarəm (به معنی دختر) سه هجایی را، که در سنسکریت duhitáram و چهار هجایی است، دو هجایی به شمار می آورد.

هنینگ، ایران شناس آلمانی، در سال ۱۹۴۲ در مقاله ای یشتها را منظوم به نظم ضربی ذکر کرد(۸). هنینگ اشعار یشتها را تشکیل یافته از بیتهایی می داند که سه یا چهار هجای تکیه دار دارند. وی شمار هجاهای بیتهای سه تکیه ای را میان پنج و ده هجا ذکر می کند و می گوید بیشتر بیتها هفت یا هشت هجا دارند. اینک نمونه ای از آن چه هنینگ در مقالهٔ خود شاهد آورده در زیر آورده می شود. (ـَ) بر بالای مصوتها نشان دهندهٔ تکیهٔ واژه هاست.

بند ۵۰ از مهریشت

۸ هجا yáθra nōiṯ xšápa nōiṯ tə́mā̊
۸ هجا nōiṯ áotō vā́tō nōiṯ gáərmō
۷ هجا nōiṯ áxtiš póuru. máhrkō
۸ هجا nōiṯ āhitiš dáēvō. dā́ta
۸ هجا náēδa dúnmą̇n uzjasaiti
۸ هجا háraiθyō páiti bárəzayā̊

شرح واژه ها

yaθra : قید است به معنی «آنجا».

nōiṯ : نه.

xšapa : حالت فاعلی مفرد مؤنث است از ـ xšapā : شب. «شب» فارسی دری بازماندهٔ xšapā است.

təmā̊ : حالت فاعلی مفرد خنثی است از ـ təmah : «تاریکی». təmah در فارسی دری «تم» شده است و تم در برهان قاطع معنی شده است به «آفتی است که در چشم پیدا می شود مانند پرده و آنرا به عربی غشاوه گویند».

áotō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ aota : سرد.

vātō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ vāta : باد. «باد» فارسی دری بازماندهٔ vāta است.

garəmō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ garəma : گرم. «گرم» فارسی دری بازماندهٔ ـ garəma است.

axtiš : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ axtay : بیماری.

pouru. mahrkō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ pouru.mahrka پرمرگ. «مرگ» فارسی دری بازماندهٔ mahrka ـ است.

āhitiš : حالت فاعلی مفرد مؤنث است از ـ āhitay : آلودگی.

daēvō. dāta : حالت فاعلی مفرد مؤنث است از daēvō. dātā ـ مؤنث ـ daēvō. dāta : دیو داده، آفریده شده به وسیلهٔ دیو.

naēδa : و نه.

dunmą̇n : حالت فاعلی مفرد خنثی است از ـ dunman : مه.

uzjasaiti : فعل مضارع سوم شخص مفرد است از ریشه gam : آمدن که با پیشوند فعلی ـ uz «بیرون آمدن» معنی می دهد.

haraioyō : حالت اضافی مفرد مؤنث از ـ haraitī : نام کوهی که ـ harā هم نامیده شده است. ← به burəzayā̊.

paiti : حرف اضافه است به معنی های مختلف، اینجا به معنی «از» است. «به»، که پیش از او، این، آن، ایشان به صورت «بد» می آید، بازماندهٔ paiti است.

barəzayā̊ : حالت اضافی مفرد مؤنث است از ـ barəz به معنی «بلندی» «بُرز» فارسی دری به معنی «بلند»

بازماندهٔ barəz است. «البرز» فارسی دری بازماندهٔ harā bərəzaiti است که معنی «هرای بلند» می دهد.

ترجمه

آنجا (البرز جای ایزدمهر) نه شب [است] نه تاریکی
نه سردباد نه گرم
نه بیماری پر مرگ
نه آلودگی دیو داد
و نه مه بیرون آید
از بلندی هرا.

لازار، ایران شناس فرانسوی، در دو مقاله که یکی را در سال ۱۹۸۴ و دیگری را در سال ۱۹۹۰ به چاپ رسانده نظر هنینگ را مردود شمرده و چون گلدنر یشتها را منظوم به نظم هجایی دانسته و گفته است که یشتها در اصل در بیتهای هشت هجایی سروده شده اند(۹). لازار، بندهای ۱ تا ۷۰ فروردین یشت را، که از یشتهای قدیم است، برای اثبات نظر خود بررسی کرده است. وی در بررسی خود، بخشهایی از فروردین یشت را کهن و اصیل، بخشهایی را اضافات بعدی و جدید و بخشهایی را از نظر کهن و جدید بودن مشکوک دانسته. برای نمونه بندهای ۱ و ۲ فروردین یشت آورده می شود. در برابر سطرها «ک» به معنی کهن و اصیل و «ج» به معنی اضافهٔ بعدی و جدید و «م» به معنی مشکوک است:

بند ۱

۶ هجا — mraoṯ ahurō mazdå — م
۷ هجا — spitamāi zaraθuštrāi — ج
۸ هجا — aēva tē āvarə aoǰasča — م
۸ هجا — xᵛarənō avasča rafnasča — م
۸ هجا — framrava ərəzvō spitama — ج
۸ هجا — yaṯ ašaonąm fravašinąm — م
۸ هجا — uγranąm aiwiθūranąm — م
۸ هجا — yaθa mē ǰasən avaŋhē — م
۸ هجا — yaθa mē barən upastąm — م
۹ هجا — uγrū̊ ašaonąm fravašayō — م

بند ۲

۸ هجا — ā̊ŋhąm raya xᵛarənaŋhasča — م
۸/۷ هجا — vīδāraēm zaraθuštra — ج
۵/۴ هجا — aom asmanəm — م
۸ هجا — yō usča raoxšnō frādərəsrō — ک
۴ هجا — yō imąm ząm — ک
۸/۷ هجا — āča pairiča bvāva — ک
۱۰/۹ هجا — mąnayən ahe yaθa vīš aēm — ک
۸ هجا — yō hištaite mainyu. stātō — ک
۸ هجا — handraxtō dūraēkaranō — ک
۸ هجا — ayaŋhō kəhrpa xᵛaēnahe — ک
۸ هجا — raočahinō aoi θrišvå — ک

mraoṯ: فعل ماضی سوم شخص مفرد از ـ mrav: گفتن.

ahurō: حالت فاعلی مفرد مذکر از ـ ahura: مولی.

mazdå: حالت فاعلی مفرد مذکر از ـ mazdāh: حکیم. «هرمز» فارسی دری بازماندهٔ ahura mazdāh است. و این دو واژه نام خدای زردشت است.

spitamāi: حالت مفعولی له مفرد مذکر است از ـ spitama: سپیتمان، نام خانوادگی زردشت است.

zaraθuštrāi: حالت مفعولی له مفرد مذکر است از ـ zaraθuštra: زردشت.

aēva: قید است به معنی «ایدون».

tē: ضمیر شخصی متصل دوم شخص مفرد در حالت مفعولی له. «ت» ضمیر متصل دوم شخص مفرد، بازماندهٔ tē است.

avarə: حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ avar: یاوری.

aoǰasča: دو واژه است: aoǰas و ča. ča حرف ربط متصل است به معنی «و».

aoǰas: حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ aoǰah: نیرو.

xᵛarənō: حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ xᵛarənah: فرّ.

avasča: دو واژه است: avas و ča. ča در بالا آمده است avas: حالت مفعولی مفرد خنثی از ـ avah: یاری.

rafnasča: دو واژه است: rafnas و ča. ča تکراری است.

rafnas: حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ rafnah: پشتیبانی.

framrava: فعل التزامی اول شخص مفرد از ـ mrav: گفتن. fra ـ پیشوند فعلی است.

ərəzvō: حالت ندایی مفرد مذکر است از ـ ərəzav: پاک و مقدس.

spitama: حالت ندایی مفرد مذکر است.

yaṯ: که.

ašaonąm: حالت اضافی جمع مذکر از ـ ašavan: مقدس.

fravašinąm: حالت اضافی جمع مؤنث از ـ fravašay:

روح انسانی آدمی. «فروهر» فارسی دری بازماندهٔ fravašay است.

uγranąm: حالت اضافی جمع مؤنث است از ـ uγrā مؤنث ـ uγra: توانا.

aiwiθūranąm: حالت اضافی جمع مؤنث است از ـ aiwiθūrā مؤنث ـ aiwiθūra: پیروز.

yaθa: قید است به معنی «چه گونه».

mē: ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد است در حالت مفعولی له مفرد. «م»، ضمیر متصل اول شخص مفرد، بازماندهٔ mē است.

ǰasən: فعل ماضی سوم شخص جمع است از ـ ǰasa مادهٔ فعل از ریشه - gam: آمدن.

avaŋhē: حالت مفعولی له مفرد خنثی است از ـ avah: یاری.

barən: فعل ماضی سوم شخص جمع از ریشهٔ ـ bar: بردن. «بردن» فارسی دری بازماندهٔ bar است.

upastąm: حالت مفعولی مفرد مؤنث است از ـ upastā: یاری.

uγrå: حالت فاعلی جمع مؤنث است از ـ uγrā مؤنث ـ uγra: توانا.

fravašayō: حالت فاعلی جمع مؤنث است از ـ fravašay: فروهر.

ą̊ŋhąm: ضمیر اشاره است در حالت اضافی جمع مؤنث.

raya: حالت مفعولی معهٔ مفرد مذکر است از ـ rayay: شکوه.

xᵛarənaŋhasča: دو واژه است: ča در بالا آمده است، xᵛarənaŋhas: حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از ـ xᵛarənah: فرّ. «فر»، «فره» و «خوره» فارسی دری بازمانده های ـ xᵛarənah هستند.

vīδāraēm: فعل انشایی اول شخص مفرد است از ـ vīδāraya مادهٔ فعل است از ریشهٔ ـ dar به معنی «داشتن» و پیشوند فعلی ـ vī. dar با پیشوند فعلی vī به معنی «نگهداشتن» است. از dar در فارسی دری «داشتن» آمده است.

zaraθuštra: حالت ندایی مفرد مذکر است از ـ zaraθuštra: زردشت.

aom: صفت اشاره است در حالت مفعولی مفرد مذکر از ـ ava: آن.

asmanəm: حالت مفعولی مفرد مذکر است از ـ asman: سنگ و آسمان.

yō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از - ya: که. «ی» کسرهٔ اضافهٔ فارسی دری بازماندهٔ ya است.

usča: قید است به معنی «بالا».

raoxšnō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ raoxšna: روشن. «روشن» فارسی دری بازماندهٔ ـ raoxšna است.

frādərəsrō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ frādərəsra: درخشان.

imąm: صفت اشاره است در حالت مفعولی مفرد مؤنث از ـ imā مؤنث ـ ima: این. «ام» در «امروز و امسال و امشب» بازماندهٔ ـ ima است.

ząm: حالت مفعولی مفرد مؤنث است از ـ zam: زمین. «زمین» فارسی دری بازماندهٔ zam است.

āča: دو واژه است: ča و ā. ča حرف ربط متصل است به معنی «و». ā پیشوند فعلی است ← bvāva.

pairiča: دو واژه است: ča و pairi. ča: و. pairi پیشوند فعلی است ← bvāva.

bvāva: فعل ماضی نقلی سوم شخص مفرد است از ـ bvāv مادهٔ فعلی از ریشهٔ ـ bav: بودن.

bav: با پیشوندهای فعلی ā و pairi به معنی «دربرگرفتن»، «احاطه کردن» است. «بودن» فارسی دری بازماندهٔ ـ bav است.

manayən ahe yaθa: عبارت قیدی است به معنی «چون».

vīš: حالت مفعولی مفرد مؤنث از ـ vīs: خانه.

aēm: ضمیر اشاره است در حالت فاعلی مفرد مذکر به معنی «این».

hištaite: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از ـ hišta مادهٔ فعل از ریشهٔ ـ stā: ایستادن. «ایستادن» فارسی دری بازماندهٔ sta است.

mainyu. stātō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از mainyu. stāta-: مینوی ایستاده، یعنی آسمان بر ستونی تکیه ندارد.

handraxtō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ handraxta: استوار.

dūraēkaranō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ duraēkarana: دور کرانه. «دور» فارسی دری بازماندهٔ dūraē و «کرانه» و «کناره» و «کران» و «کنار» بازمانده های karana اند.

ayaŋhō: حالت اضافی مفرد خنثی است از ـ ayah: آهن.

kəhrpa: حالت مفعولی معهٔ مفرد مؤنث است از ـ kəhrp:

قالب.

x^{v}aēnahe: حالت اضافی مفرد خنثی است از ـ x^{v}aēna: تابان، گداخته.

raočahinō: حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ raočahina: درخشان، درخشنده.

aoi: حرف اضافه است به معنی «بر».

θrišrā: حالت مفعولی جمع خنثی است از ـ θriša: یک سوم.

ترجمه

بند ۱

گفت اهوره مزداه
سپیتمان زردشت را
ایدون ترا دربارهٔ یاوری و نیرو
فرّ و یاری و پشتیبانی
گویم ای پاک سپیتمان
که [آن] فروهرهای توانای
پیروز پاکان [است]
[که] چه گونه مرا آمدند به یاری
چه گونه مرا آوردند یاری
فروهرهای توانای پاکان

بند ۲

با شکوه و فرّ آنان (یعنی فروهر پاکان)
نگه دارم ای زردشت
آن آسمان را
که در بالا روشن [و] درخشان
که این زمین را
در بر گرفته است
چون خانه ای این (یعنی آسمان)
که هست مینوی ایستاده
استوار [و] دور کرانه
با قالب آهن گداخته
روشنی بخش بر یک سوم [زمین].

۲ـ قالب یشتها

یشتهای ۵و۸و۹و۱۰و۱۱و۱۴و۱۵و۱۶و۱۷و۱۹ به صورت ترجیع بند سروده شده اند به شرح زیر:

یشت ۵، آبان یشت، از ۳۰ کرده، یعنی فصل تشکیل شده است. یک بند در آغاز هر کرده و یک بند در پایان هر یک از ۳۰ کردهٔ یشت ۵ عیناً تکرار شده است.

یشت ۸، تیر یشت، از ۱۶ کرده تشکیل یافته است. در پایان هریک از کرده ها یک بند عیناً تکرار شده است.

یشت ۹، گوش یشت، از ۶ کرده تشکیل شده است. دو بند در آغاز هریک از کرده ها عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۰، مهریشت، از ۳۵ کرده تشکیل شده است. سه بند در پایان هر یک از کرده ها عیناً تکرار شده است. از کردهٔ دوم تا پایان کرده ۳۵ یک بند در آغاز هر کرده عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۱، سروش یشت از دو بخش تشکیل شده است:

الف ـ بخش نخست، سروش یشت هادخت نامیده شده و این بخش جزء هادخت نسک بوده است. هادخت نسک (نسک: کتاب) بخشی مستقل از اوستای دورهٔ ساسانی بوده است. این بخش ۵ کرده دارد. در پایان هریک از کرده ها دو بند عیناً تکرار شده است.

ب ـ بخش دوم یسن ۵۷ است. این بخش از ۱۳ کرده تشکیل شده است. در پایان هریک از کرده ها یک بند عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۴، بهرام یشت، از ۲۲ کرده تشکیل شده است. یک بند در پایان هریک از کرده ها عیناً تکرار شده است. یک بند در آغاز کرده های ۱ تا ۱۰ عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۵، رام یشت، از ۱۱ کرده تشکیل شده است. یک بند در آغاز هریک از کرده ها عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۶، دین یشت، از هفت کرده تشکیل شده است. یک بند در آغاز هریک از کرده ها و یک بند در پایان هر یک از کرده ها عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۷، ارت یشت، از ۱۰ کرده تشکیل شده است. یک بند در آغاز هریک از کرده ها و یک بند در پایان هریک از کرده ها عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۹، زامیاد یشت، ۱۵ کرده دارد. یک بند در پایان هریک از کرده ها عیناً تکرار شده است.

یشت ۱۳ به صورت ترکیب بند است. این یشت از ۳۱ کرده تشکیل شده است. در هریک از کرده ها فروهرهای گروهی یا یکی از نیکان ستایش شده است. نمونه ای از ترجیع بند:

بهرام یشت(۱۰)

کردهٔ ۱

۱ـ vərəθraγnəm, ahuraδātəm yazamaide.

mazdā̊ ahurō vaēθā ašāṯ hačā
yā̊nghąmčā tąsčā tā̊sčā yazamaide

کردهٔ ۲

۶_ vərəθraγnəm ahuraδātəm yazamaide
pərəsaṯ zaraθuštrō ahurəm mazdąm
ahura mazda mainyō
spəništa dātarə gaēθanąm
astvaitinąm ašāum
kō asti mainyavanąm
yazatanąm zayōtəmō
āaṯ mraoṯ ahurō mazdā̊
vərəθraγnō ahuraδātō
spitama zaraθuštra
۷_ ahmāi bityō ājasaṯ
vazəmnō vərəθraγnō ahuraδātō
gəuš kəhrpa aršānahe
srīrahe zaranyō. srvahe
yim upairi sruye sanaṯ
amō hutaštō huraoδō
vərəθraγnō ahuraδātō
avaθa ājasaṯ
ahe raya xᵛarənaŋhača
təm yazāi surunvata yasna
vərəθraγnəm ahuraδātəm zaoθrābyō
vərəθraγnəm ahuraδātəm yazamaide
yāiš dātāiš paoiryāiš ahurahe
haomayō gava barəsmana
hizvō daŋhaŋha mąθrasča
vačača šyaoθnača zaoθrābyasča
aršuxδaēibyasča vāγžibyō
yeŋhē hātąm
āaṯ yesnē paitī vaŋhō
mazdā̊ ahurō vaēθā ašāṯ hačā yārəngąmčā tąsčā
tā̊sčā yazamaide.

کردهٔ ۳

۸_ vərəθrayəm ahuraδātəm yazamaide
pərəsaṯ zaraθuštrō ahurəm mazdąm
pərəsaṯ zaraθuštrō ahurəm mazdąm.
ahura mazda mainyō
spəništa dātarə gaēθanąm
astvaitinąm ašāum
kō asti mainyavanąm
yazatanąm zayōtəmō.
āaṯ mraoṯ ahurō mazdā̊.
vərəθraγnō ahuraδātō.
spitama zaraθuštra.
۲_ ahmāi paoiryō ājasaṯ
vazəmnō vərəθraγnō ahuraδātō
vātahe kəhrpa daršyōiš
srīrahe mazdaδātahe
vohu xᵛarənō mazdaδātəm
baraṯ xᵛarənō mazdaδātəm
baēšazəm uta aməmča
۳_ āaṯ ahmāi amavastəmō
ama ahmi amavastəmō
vərəθra ahmi vərəθravastəmō
xᵛarənaŋha ahmi xᵛarənaŋuhastəmō
yāna ahmi yānavastəmō
saoka ahmi saokavastəmō
baēšaza ahmi baēšazyōtəmō
۴_ āaṯ ṯbaēšā taurvayeni
vīspanąm ṯbišvatąm ṯbaēšā̊
daēvanąm mašyānąmča
yāθwąm pairikanąmča
sāθrąm kaoyąm karafnąmča
۵_ ahe raya xᵛarənaŋhača
təm yazāi surunvata yasna
vərəθraγnəm ahuraδātəm zaoθrābyō
vərəθraγnəm ahuraδātəm yazamaide
yāiš dātāiš paoiryāiš ahurahe
haomayō gava barəsmana
hizvō daŋhaŋha mąθrasča
vačača šyaoθnača zaoθrābyasča
aršuxδaēibyasča vāγžibyō.
yeŋhe hātąm
āaṯ yesnē paitī vaŋhō

ahura mazda mainyō
spəništa dātarə gaēθanąm
astvaitinąm ašâum
kō asti mainyavanąm
yazatanąm zayōtəmō
āaṯ mraoṯ ahurō mazdā
vərəθraγnō ahuraδātō
spitama zaraθuštra.
۹_ ahmāi θrityō āǰasaṯ
vazəmnō vərəθraγnō ahuraδātō
aspahe kəhrpa aurušahe
srīrahe zairi. gaošahe
zaranyō. aiwiδānahe
yim upairi ainikəm sanaṯ
amō hutaštō huraoδō
vərəθraγnō ahuraδātō
avaθa āǰasaṯ
ahe raya x^varənaŋhača
təm yazāi surunvata yasna
vərəθraγnəm ahuraδātəm zaoθrābyō
vərəθraγnəm ahuraδātəm yazamaide
yāiš dātāiš paoiryāiš ahurahe
ha.omayō gava barəsmana
hizvō daŋhaŋha mąθrasča
vačača šyaoθnača zaoθrābyasča
aršuxδaēibyasča vāγžibyō
yeŋhē hātąm
āaṯ yesnē paitī vaŋhō
mazdå ahurō vaēθā ašāṯ hačā
yåŋhąmčā tąsčā tåsčā yazamaide

شرح واژه ها

vərəθraγnəm : حالت مفعولی مفرد مذکر است از _ vərəθraγna : بهرام، ایزد پیروزی. «بهرام» فارسی دری بازماندهٔ vərəθraγna است.

ahuraδātəm: حالت مفعولی مفرد مذکر است از ahuraδāta : اهوره داد، آفریده شده به وسیلهٔ اهوره.

yazamaide : فعل مضارع اول شخص جمع است از ریشهٔ yaz : ستودن.

pərəsaṯ : فعل ماضی سوم شخص مفرد است از _ pərəsa مادهٔ فعل از ریشهٔ _ fras : پرسیدن. «پرسیدن» فارسی دری بازماندهٔ -pərəsa است.

zaraθuštō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از _ zaraθušti : زردشت.

ahurəm : حالت مفعولی مفرد مذکر است از _ ahura : اهوره، مولی. ahura mazdāh نام خدای زردشت است. «هرمز» فارسی دری بازماندهٔ ahura mazdāh است.

mainyō : حالت ندایی مفرد مذکر است از _ mainyav : مینو.

spəništa : حالت ندایی مفرد مذکر است از _ spəništa : مقدس ترین. _ spəništa صفت عالی است از _ spənta : مقدس. «اسفند» فارسی دری بازماندهٔ spənta است.

dātarə : حالت ندایی مفرد مذکر است از _ dātar : دادار. «دادار» فارسی دری بازماندهٔ _ dātar است.

gaēθanąm : حالت اضافی جمع مؤنث است از _ gaēθā : گیتی. «گیتی» فارسی دری بازماندهٔ _ gaēθā و «کیهان» و «جهان» و «جیهان» و «گیهان» بازمانده های gaēθanąm اند.

astvaitinąm: حالت اضافی جمع مؤنث است از _ astvaitī : مونث _ astvant : مادی. astvant از ast به معنی «استخوان» و پسوند vant ساخته شده است.

ašâum : حالت ندایی مفرد مذکر است از ašavan : مقدس. «اشو» بازماندهٔ ašavan است.

kō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از _ ka : که؟

asti : فعل مضارع سوم شخص مفرد است از _ ah : بودن. «است» فارسی دری، و «هست» که «ه» در آن اصیل نیست، بازمانده های asti اند.

mainyavanąm : حالت اضافی جمع مذکر است از _ mainyava : مینوی. mainyava صفت است از mainyav به معنی مینوی.

yazatanąm : حالت اضافی جمع مذکر است از _ yazata : ایزد.

zayōtəmō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از _ zayōtəma : مسلح ترین. _ zayōtəma صفت عالی است از _ zaya به معنی «سلاح».

āaṯ : پس.

ahurō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از _ ahura

mazdå : حالت فاعلی مفرد مذکر است از _ mazdāh.

vərəθraγnō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از _vərəθraγna.

ahuraδātō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ ahuraδātā.

spitama : حالت ندایی مفرد مذکر است از ـ spitama: سپیتمان، نام خانوادگی زردشت است.

zaraθuštra : حالت ندایی مفرد مذکر است از ـ zaraθuštra.

ahmāi : ضمیر اشاره است در حالت مفعولی له مفرد مذکر به معنی «او را».

paoiryō : قید است به معنی «نخست».

āĵasaṯ : فعل ماضی سوم شخص مفرد است از ـ ĵasa مادهٔ فعلی از ریشهٔ ـ gam : حرکت کردن با پیشوند فعلی ـ ā : آمدن. «آمدن» فارسی دری بازماندهٔ ā+gam است.

vazəmnō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ vazəmna : وزان. vazəmna صفت فاعلی است از ریشهٔ ـ vaz. «وزیدن» فارسی دری بازماندهٔ vaz است.

vātahe : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ vāta : باد. «باد» فارسی دری بازماندهٔ ـ vāta است.

kəhrpa : حالت مفعولی معهٔ مفرد مؤنث است از ـ kəhrp : قالب.

daryōiš : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ daršay : «تند»، «قوی».

srīrahe : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ srīra : زیبا.

mazdaδātahe : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ mazdaδāta : مزداداده، آفریده شده به وسیلهٔ ـ mazdāh.

vohu : حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ vahav : خوب. «به» فارسی دری بازماندهٔ ـ vahyah اوستایی است و آن صفت تفضیلی است از vahav.

xᵛarənō : حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ xᵛarənah : فرّ. «فرّ» و «فره» و «خوره» فارسی دری بازمانده‌های xᵛarənah اند.

mazdaδātəm : حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ mazdaδāta.

baraṯ : فعل ماضی سوم شخص مفرد است از ریشهٔ ـ bar : بردن. «بردن» فارسی دری بازماندهٔ bar است.

baēšazəm : حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ baēšaza : درمان. ـ baēšaza اسم است از ریشهٔ ـ baēšaz : درمان کردن. «پزشک» فارسی دری از ریشهٔ baēšaz آمده است.

uta : حرف ربط است به معنی «و». «و» فارسی: هرگاه «وَ» تلفظ شود از «و» عطف عربی است و هرگاه ضمه تلفظ شود بازماندهٔ uta است.

amə̄mča : دو واژه است: amə̄m و ča. ča حرف ربط متصل است به معنی «و». amə̄m : حالت مفعولی مفرد مذکر است از ـ ama : «نیرو».

amavastəmō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ amavastəma: نیرومندترین. amavastəma صفت عالی است از ـ amavant به معنی «نیرومند». amavant از ama و پسوند vant ساخته شده است.

ama : حالت مفعولی معهٔ مفرد مذکر است از ـ ama.

ahmi : فعل مضارع اول شخص مفرد است از ریشهٔ ـ ah : بودن.

vərəθra : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از ـ vərəθra: پیروزی.

vərəθravastəmō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ vərəθravastəma : پیروزمندترین. vərəθravastəma صفت عالی است از ـ vərəθravant. vərəθravant از vərəθra و پسوند vant ساخته شده است.

xᵛarənaŋha : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از ـ xᵛarənah.

xᵛarənaŋuhastəmō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ xᵛarənaŋuhastəma : فرّه‌مندترین. xᵛarənaŋuhastəma صفت عالی است از ـ xᵛarənahvant : فرّه‌مند. xᵛarənahvant از ـ xᵛarənah و پسوند vant ساخته شده است.

yāna : حالت مفعولی معهٔ مفرد مذکر است از ـ yāna : «لطف»، «پاداش».

yānavastəmō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ yānavastəma : «پاداش دهنده ترین». yānavastəma صفت عالی است از yānavant. yānavant از yāna و پسوند vant ساخته شده است.

saoka : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از ـ saoka : سود.

saokavastəmō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ saokavastəma : سودمندترین. saokavastəma صفت عالی است از saokavant. saokavant از saoka و پسوند vant ساخته شده است.

baēšaza : حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از ـ baēšaza.

baēšazyōtəmō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از

baēšazyōtəma. baēšazyōtəma صفت عالی است از baēšazya: درمان کننده.

ţbaēšā: حالت مفعولی جمع خنثی است از ţbaēšah: دشمنی.

taurvayeni: فعل التزامی اول شخص مفرد است از taurvaya- مادهٔ فعلی از ریشه tar: گذردن، چیره شدن. «گذردن» فارسی دری بازمانده witar است. wi پیشوند فعلی است.

vīspanąm: حالت اضافی جمع مذکر است از vīspa: همه.

ţbišvatąm: حالت اضافی جمع مذکر است از ţbišvant. ţbišvant صفت است از ریشهٔ ţbiš: دشمنی کردن.

daēvanąm: حالت اضافی جمع مذکر است از daēva: دیو.

mašyānąmča: ča حرف ربط متصل است و mašyānąm حالت اضافی جمع مذکر است از mašya: مرد. برابر mašya در فارسی باستان martya است. «مشی» فارسی دری، که بر نخستین انسان اطلاق شده، بازمانده mašya است و «مرد» بازماندهٔ martya.

yāθwąm: حالت اضافی جمع مذکر است از yāθw. yātav صورت دیگر yāθw است. yātav: جادوگر. «جادو» فارسی دری بازماندهٔ yātav است.

pairikanąmča: ca حرف ربط متصل است به معنی «و». pairikanąm حالت اضافی جمع مؤنث است از pairikā: جادوگر (زن). «پری» فارسی دری بازماندهٔ pairikā است.

sāθrąm: حالت اضافی جمع مذکر است از sāθr: حاکم.

kaoyąm: حالت اضافی جمع مذکر است از kavay: پادشاه. «کی» فارسی دری بازماندهٔ kavay است.

karafnąmča: ča حرف ربط متصل است به معنی «و». karafnąm حالت اضافی جمع مذکر است از karafn. karapan صورت دیگر karafn است. karapan بر روحانی مخالف زردشت اطلاق شده است.

ahe: ضمیر اشاره است در حالت اضافی مفرد مذکر به معنی «آن او».

raya: حالت مفعولی معهٔ مفرد مؤنث است از rayay: شکوه.

xᵛarənaŋhača: ca حرف ربط متصل است، xᵛarənaŋha حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از xᵛarənah: فر.

təm: حالت مفعولی مفرد مذکر است از ta: این.

yazāi: فعل التزامی اول شخص مفرد است از ریشهٔ yaz: ستودن.

surunvata: حالت مفعولی معهٔ مفرد مذکر است از surunvant: شنیده شونده، شنیدنی.

yasna: حالت مفعولی معهٔ مفرد مذکر است از yasna: ستایش. «جشن» فارسی دری بازماندهٔ yasna است.

zaoθrābyō: حالت مفعولی عنه جمع مؤنث است از zaoθrā: زوهر. zaoθrābyō به جای حالت مفعولی معهٔ جمع یعنی zaoθrābīš به کار رفته است. زوهر بر آب مقدسی که در مراسم دینی به کار برده می‌شده اطلاق شده است.

yāiš: حالت مفعولی معهٔ جمع مذکر است از ya: که.

dātāiš: حالت مفعولی معهٔ جمع مذکر است از dāta: قانون. «داد» فارسی دری به معنی «قانون» و «عدالت» بازماندهٔ dāta است.

paoiryāiš: حالت مفعولی معهٔ جمع مذکر است از paoirya: نخست.

ahurahe: حالت اضافی مفرد مذکر است از ahura: مولی.

haomayō: حالت مفعولی فیه مفرد مذکر است، که به جای حالت مفعولی معهٔ مفرد مذکر به کار رفته است، از haomayav: هوم دار. «هوم» نام گیاهی بوده که از آن مسکر می ساخته اند، صورت اوستایی واژه haoma است.

gava: حالت مفعولی معهٔ مفرد مذکر است از gav: شیر.

barəsmana: حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از barəsman: برسم (بر وزن مرهم) بر شاخه هایی از چوب اطلاق می شده که در مراسم دینی از آن استفاده می شده است.

hizvō: حالت اضافی مفرد مذکر است از hizū: زبان.

daŋhaŋha: حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از daŋhah: مهارت.

mąθrasča: دو واژه است: ča حرف ربط متصل است به معنی «و»، mąθras حالت مفعولی معهٔ مفرد مذکر است از mąθra: اندیشه.

vačača: دو واژه است. ča حرف ربط متصل است، vača حالت مفعولی معهٔ مفرد مذکر است از vak: گفتار، سخن.

šyaoθnača: دو واژه است: ča حرف ربط متصل است، šyaoθna حالت مفعولی معهٔ مفرد خنثی است از šyaoθna: کردار.

zaoθrābyasča: دو واژه است: ča حرف ربط متصل است، zaoθrābyas: حالت مفعولی عنه، به جای حالت مفعولی معهٔ جمع مؤنث است از zaoθrā: زوهر.

aršuxδaēibyasča : دو واژه است : ča حرف ربط متصل است، aršuxδaēibyas : حالت مفعولی عنه، به جای حالت مفعولی معهٔ جمع مؤنث است از ـ aršuxδa : درست گفته شده.

vāγžibyō : حالت مفعولی عنه به جای حالت مفعولی معهٔ جمع مؤنث است از ـ vak : گفتار، سخن.

yeŋhē : حالت اضافی مفرد، به جای جمع مذکر است از ـ ya : که، صفت اشاره به معنی «آن».

hātąm : حالت اضافی جمع مذکر است از ـ hant : باشنده.

yesnē : حالت مفعولی فیه مفرد مذکر است از ـ yasna : ستایش.

paitī : حرف اضافه است به معنی «در» و «بنابر». «به» فارسی دری، که پیش از «این» و «آن» و «او» و «ایشان» به صورت «بد» هم می آید، بازماندهٔ paitī است.

vaŋhō : حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ vaŋhah : بهترین چیز.

mazdā̊ : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ mazdāh : مزداه.

ahurō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ ahura : اهوره.

vaēθā : ماضی نقلی سوم شخص مفرد است از ریشهٔ ـ vaēd : دانستن.

ašāṱ : حالت مفعولی عنه مفرد خنثی است از ـ aša : راستی.

hačā : حرف اضافه است. «از» فارسی دری بازماندهٔ hačā است.

yā̊ŋhąmčā : دو واژه است : čā : حرف ربط متصل است، yā̊ŋhąm : حالت اضافی جمع است از ـ ya : ضمیر اشاره است.

tąsčā : دو واژه است : čā : حرف ربط متصل است، tąs : حالت مفعولی جمع مذکر است از ـ ta : آن.

tā̊sčā : دو واژه است : čā حرف ربط متصل است، tā̊s : حالت مفعولی جمع مذکر است از ـ tā مؤنث. ـ ta : آن.

bityō : قید است به معنی «دوم بار».

gə̄uš : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ gav : گاو.

aršānahe : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ aršan : نر.

zaranyō.srvahe : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ zaranyō.srvā : زرین شاخ. zaranyō در فارسی دری «زر» و ـ srvā : «سرو» به معنی شاخ، شده است.

yim : حالت مفعولی مفرد مذکر است از ـ ya : که.

upairi : حرف اضافه است به معنی «بر». «بر»، حرف اضافه، بازماندهٔ upairi است.

sruye : حالت مفعولی مثنی مؤنث است از ـ srū : شاخ.

sanaṱ : فعل ماضی سوم شخص مفرد است از ـ sana مادهٔ فعلی از ریشهٔ ـ sand : جلوه کردن.

amō : حالت فاعلی مفرد است از ـ ama : پیروزی، ایزد پیروزی.

hutaštō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ hutašta : نیک ساخته شده.

huraoδō : حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ huraoδa : نیک روی. hu در huštašta و ـ huraoδa پیشوند است به معنی «خوب» و «نیک». ـtašta : صفت مفعولی است از ریشهٔ ـtaš به معنی «ساختن». ـ raoδa در فارسی دری «روی» شده است.

avaθa : قید است به معنی «چنین».

θrityō : قید است به معنی «سوم بار».

aspahe : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ aspa : اسب. «اسب» بازماندهٔ ـ aspa است.

aurušahe : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ auruša : سفید.

zairi. gaošahe : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـzairi.gaoša : زردگوش. «زرد» فارسی دری از zairi و «گوش» از ـ gaoša آمده است.

zaranyō.aiwiδānahe : حالت اضافی مفرد مذکر است از ـ zaranyō.aiwiδāna : زرین لگام.

ainikəm : حالت مفعولی مفرد مذکر است از ـ ainika : پیشانی.

ترجمه

کرده ۱

۱ـ بهرام اهوره داده را می ستاییم
پرسید زردشت اهوره مزداه را
ای اهوره مزداه، ای پاک ترین مینو
ای دادار جهانهای مادی، ای پاک
کیست مسلح ترین ایزدان مینوی(۱۱)
پس گفت اهوره مزداه
بهرام اهوره داده
ای سپیتمان زردشت.
۲ـ به سوی تو (یعنی به سوی زردشت) نخست آمد
وزان بهرام اهوره داده
با شکل بادی تند

زیبا مزداه داده

فرهٔ نیک مزداه داده

آورد، فره مزداه داده

درمان و نیرو.

۳- پس او را [گفت بهرام] نیرومند

به نیرو هستم نیرومندترین

به پیروزی هستم پیروزمندترین

به فره هستم فره مندترین

به پاداش هستم پاداش دهنده ترین

به سود هستم سودمندترین

به درمان هستم درمان بخش ترین.

۴- پس بر دشمنی ها چیره خواهم شد

دشمنی های همهٔ دشمنان

دیوان و مردمان

جادوان و پریان

فرمانروایان و کیان و کرپنان.

۵- به سبب شکوه و فره اش (یعنی شکوه و فره بهرام)

او را خواهم ستود با ستایشی بلند

بهرام اهوره داده با زوهرها

بهرام اهوره داده را می ستاییم

طبق قانونهای نخست اهوره

با [نوشابهٔ] هوم دار شیردار با برسم

از آن باشندگان

پس بنابر ستایش [آنها] بهترین چیز را

مزداه اهوره قرار داده است [آنها را] بنابر اشه

از آنها آن مردان و آن زنان را می ستاییم.

کردهٔ ۲

۶- بهرام اهوره داده را می ستاییم

پرسید زردشت اهوره مزداه را

ای اهوره مزداه ای پاکترین مینو

ای دادار جهانهای مادی- ای پاک

کیست مسلح ترین ایزدان مینوی

پس گفت اهوره مزداه

بهرام اهوره داده

ای سپیتمان زردشت.

۷- به سوی او (یعنی به سوی زردشت) دوم بار آمد

وزان بهرام اهوره داده

با شکل گاو نر

زیبای زرین سرو

بر آن، بر دو سرو[یش] جلوه می کرد

ایزد پیروزی نیک ساختهٔ نیک روی

بهرام اهوره داده

چنین آمد.

به سبب شکوه و فره اش... (بند ۵).

۸- بهرام اهوره داده را می ستاییم

پرسید زردشت اهوره مزداه را

ای اهوره مزداه ای پاکترین مینو

ای دادار جهانهای مادی- ای پاک

کیست مسلح ترین ایزدان مینوی

پس گفت اهوره مزداه

بهرام اهوره داده

ای سپیتمان زردشت.

۹- به سوی او (یعنی به سوی زردشت) سوم بار آمد

وزان بهرام اهوره داده

با شکل اسب سفید

زیبای زردگوش

زرین لگام

بر آن، بر چهر [اش] جلوه می کرد.

ایزد پیروزی نیک ساختهٔ نیک روی

بهرام اهوره داده

چنین آمد.

به سبب شکوه و فره اش... (بند ۵).

ج - فارسی باستان

ف. کونیگ (۱۲) ایران شناس آلمانی، سطرهای ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ ستون دوم از کتیبهٔ داریوش را، که بر کوه بیستون نویسانده شده، منظوم دانسته است.(۱۳)

سطرهای ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ ستون دوم کتیبهٔ بیستون(۱۴)

utā̃ mā̃hám utā̃ gōšā̃

utā̃ uzbā̃nam frā̃ǰanám

utā̃šaij čā́šma áwaǰám

dvarjā̃maij básta ádarij

harwā́šim kā̃ra áwē̃ná

pasā̃waším hangmā̃taníj

uzmjā̃patíj akúnawám

آوانویسی درست سطرهای مزبور به شرح زیر است:

uta nāham uta gaušā

uta hizānam frāǰanam

utašai aiwam čašam awaǰanam

dwaryāmai bastah adāryat

harwahšim kārah awainat

pasāwatšim hagmatānai

uzmayāpati akunawam.

شرح واژه ها

uta: حرف ربط است به معنی «و».

nāham: حالت مفعولی مفرد مذکر است از ـ nāh: بینی.

gaušā: حالت مفعولی مثنی مذکر است از ـ gauša: گوش. «گوش» فارسی دری بازماندهٔ ـ gauša است.

hizānam: حالت مفعولی مفرد مذکر است از ـ hizāna: زبان.

frāǰanam: فعل ماضی اول شخص مفرد است از fra-a-ǰan -am: fra پیشوند فعلی است، a نشانه ای که پیش از فعل ماضی می آید، ǰan ریشهٔ است به معنی «زدن». fra + ǰan: «بریدن» معنی می دهد. am شناسه است.

utašai: دو واژه است: uta: و، šai ضمیر متصل شخصی است سوم شخص مفرد در حالت اضافی. «ش» فارسی دری بازماندهٔ šai است.

aiwam: حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ aiwa: یک. «یک» و «ی» نکره بازماندهٔ ـ aiwa اند.

čašam: حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ čaša: چشم، در اوستایی čašman آمده که در فارسی دری «چشم» شده است.

awaǰanam: فعل ماضی اول شخص مفرد است از awa - ǰan - am: awa پیشوند فعلی است، ǰan: زدن، am شناسه است. «اوژدن» بازمانده از awaǰan است.

dwaryāmai: دو واژه است: dwaryā حالت مفعولی فیه مفرد خنثی است از ـ dwar، mai: ضمیر شخصی متصل اول شخص در حالت اضافی مفرد. dwar در فارسی دری «در» و mai در فارسی دری «م» ضمیر شخصی اول شخص مفرد شده است.

bastah: حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ basta: بسته.

adāryat: فعل ماضی سوم شخص مفرد مجهول از a - dār - ya - t: a نشانه ای که پیش از فعل ماضی می آمده است، dār ریشه است به معنی «داشتن»، ya نشانه ای که برای ساختن مادهٔ مجهول به کار می رفته است، t شناسه است. «داشتن» فارسی دری بازمانده از ریشهٔ dār است.

harwahšim: دو واژه است: harwah: حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ harwa: هر، همه. «هر» فارسی دری بازماندهٔ harwa است.

šim: ضمیر شخصی سوم شخص مفرد در حالت مفعولی.

kārah: حالت فاعلی مفرد مذکر است از ـ kāra: مردم، سپاه.

awainat: فعل ماضی سوم شخص مفرد است از a-waina-t: a: نشانه ای که پیش از فعل ماضی می آمده است، waina مادهٔ فعل است به معنی «دیدن»، t شناسه است. «بین»، مادهٔ مضارع دیدن، بازماندهٔ waina است.

pasāwatšim: دو واژه است: šim در بالا آمده است، pasāwat: پس. pasāwat از pasā و awat ساخته شده است. awat حالت مفعولی مفرد خنثی است از ـ awa: آن. pasā حرف اضافه است. در فارسی دری «پس» بازماندهٔ آن است.

hagmatānai: حالت مفعولی فیه مفرد مذکر است از ـ hagmatāna: لغةً «محل گرد آمدن» معنی می دهد، همدان. «همدان» فارسی دری بازماندهٔ hagmatāna است. اکباتان که از زبانهای اروپایی وارد فارسی دری شده. از یونانی به زبانهای اروپایی راه یافته و ـن یونانی hagmatāna است.

uzmayāpati: دو واژه است uzmayā و pati. uzmayā: حالت مفعولی فیه مفرد خنثی است از ـ uzma: آویخته. pati حرف اضافه است که در فارسی دری «به» و پیش از «آن»، «این»، «او» و «ایشان» به صورت «بد» هم می آید.

akunawam: فعل ماضی اول شخص مفرد است از a-kunaw-am. a نشانه ای که پیش از فعل ماضی می آمده است. kunaw مادهٔ فعلی است که در فارسی دری «کُن» شده است، kunaw مادهٔ فعلی است از kar: کردن. am شناسه است.

ترجمه

و بینی و دو گوش

و زبان بریدم

و او را چشمی بکندم

بر در [بارگاهم] بسته داشته آمد

همهٔ مردمش دیدند

پس از آنش به همدان

بردار کردم(۱) ■

یادداشتها:

۱ـ نظم هجایی نظمی است که در هر مصراع شمار هجاها اساس نظم است. کوتاهی و بلندی و نظم قرار گرفتن هجاها اهمیت ندارد. شعر کلاسیک فارسی دری منظوم به نظم

کمّی است و آن بدین معنی است که شمار هجاهای کوتاه و بلند و نظم قرار گرفتن آنها یکی است. مصراع اول و دوم بیت زیر هریک از ۴ پایه تشکیل شده اند. هرپایه از یک هجای کوتاه و دو هجای بلند تشکیل شده است، به شرح زیر (U= هجای کوتاه، ـ هجای بلند):

تو با هوش و رای از نکو محضران چون

همی برنگیری نکو محضری را

تو	با	هو	شُ	را	یز	ن	کو	مح	ض	ران	چون
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-
ه	می	بر	ن	گی	ری	ن	کو	مح	ض	ری	را
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-

حال اگر به جای هوش، هش به کار برده می‌شد، شمار هجاهای هر دو مصراع یکسان می شد، اما پایهٔ نخست از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تشکیل می گردید و بیت منظوم به نظم هجایی می بود:

تو	با	ه	شِ	را	یز	ن	کو	مح	ض	ران	چون
U	-	U	U	-		U	.	.	U	-	-
ه	می	بر	ن	گی	ری	ن	کو	مح	ض	ری	را
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	.	-

هم چنین اگر به جای نکو محضران، نیکو محضران و یا به جای نکو محضری، نیکو محضری به کار می رفت، شمار هجاهای هر مصراع تغییر نمی کرد، اما پایهٔ سوم مصراع اول و مصراع دوم سه هجای بلند می داشت، در حالی که پایه های دیگر یک هجای کوتاه و دو هجای بلند دارند:

تو	با	هو	شِ	را	یز	نی	کو	مح	ض	ران	چون
U	-	-	U	-	-	-	-	-	U	-	-
ه	می	بر	ن	گی	ری	ن	کو	مح	ض	ری	را
U	.	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-

تو	با	هو	شُ	را	یز	ن	کو	مح	ض	ران	چون
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	.	
ه	می	بر	ن	گی	ری	نی	کو	مح	ض	ری	را
U	-	-	-	-	-	-	-	-	U	-	-

۲ـ جملهٔ نخست بند ۱۳ هات ۲۷ به شرح زیر است: yaθa ahu vairyo aθa ratuš: چون بهترین خداوندگار، آن چنان داور [است زردشت].

۳ـ اوستا را از دو قسمت دانسته اند، قسمتی که از زردشت است و آن گاهان است. قسمی که از زردشت نیست. این قسمت خود به دو قسمت تقسیم می شود. قسمتی پیش از زردشت تألیف شده و قسمتی هم پس از زردشت تألیف گشته است.

بخشی از یشتها، که به نام یشتهای کهن معروف شده اند، از پیش از زردشت وجود داشته است. این یشتها عبارتند از یشت ۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۹. یشتهای کهن به دو علت از صورت اصلی خود خارج شده اند:

نخست روحانیان زردشتی برای شرح و تفسیر زردشتی آنها مطالبی به آنها افزوده اند و احتمالاً مطالبی را هم از آنها کاسته اند.

دوم تحول زبان سبب شده که صورت اصلی یشتهای کهن دگرگون شود. اوستا در اصل مکتوب نبوده، آنرا حفظ می کرده اند در زمان بلاش اشکانی اوستا را به الفبای پهلوی که از الفبای آرامی گرفته شده، نوشتند. بعداً در سدهٔ ششم میلادی الفبایی را که اکنون اوستا بدان نوشته شده از روی الفبای پهلوی و الفبای زبوری اختراع کردند و اوستا را بدین الفبای جدید نقل کردند. نقل کننده یا نقل کنندگان اوستا به الفبای جدید زبانی را نقل می کرده اند که برای آنها زبانی مرده بوده، زبان زندهٔ خود آنها نبوده است، از این رو صورت اصلی دچار دگرگونیهایی شده است.

هم چنین باید گفت که روحانیانی که یشتهای قدیم را زردشتی می کرده اند زبان به کار رفته در یشتها را به زبان زمان خود نزدیک کرده اند، یعنی زبانی که کهن تر از زبان گاهان بوده، به زبانی تبدیل کرده اند، که از زبان گاهان جدیدتر است. در این مورد به نوشته های زیر می توان مراجعه کرد:

ـ کریستن سن، آرتور، کیانیان، ترجمهٔ دکتر ذبیح الله صفا، تهران ۱۳۴۳، ص ۶ و پس از آن.

ـ هوفمان، کارل، پیرامون فهرست نشانه های خط اوستایی، ترجمهٔ بهنام خان خلیلی، کتاب ششم ـ فرهنگ، بهار ۱۳۶۹.

ـ هـ نمان کارل، مقالهٔ Aresta در دایرة المعارف ایرانیکا.

- Bailey, H.W., Zoroastrian problems in the Ninth - Century Book Oxford 1971, P. 149 seq.

- Gershevitch, I., Old Iranian Literature in Iranistik, II, Literature, Leiden - Koln 1968, P.II seq.

- Henning , W.B, Acta Iranica, 15, Belgium 1977, P.151 seq.

Lazard, Gilbert, Composition et metrique dans les yashts de l´Avesta, in Proceedings of the first European Conference of Iranian studies, Part 1, Old and Middle Iranian studies, Rome 1990, P, 217seq.

- Monna, M.C, The Gathas of Zarathustra, Amsterdam 1978, P.I seq.

- Narten, Johanna, Der yasna Haptarəhaiti, Wiesbaden 1986, P. 23 seq.

الفبای زبوری که در بالا از آن گفت و گو شد، الفبای مسیحیان دورهٔ ساسانی است. این الفبا از آرامی گرفته شده است. مسیحیان دورهٔ ساسانی آثاری به فارسی میانه داشته اند که از آن ترجمهٔ زبور به جای مانده است.

4- Geldne. 5- Baunack. 6- Bartholomae.

دربارهٔ نظرات گلدنر و باوناک و بارتلمه رجوع شود به کتاب زیر، ص ۱۷ و پس از آن:

Narten, Johanna, Der yasna Haptarohaiti, Wiesbaden 1986.

7- Geldner,K,Ueber die Metrik des jungeren Avesta, Tubingen 1977.

8- Henning, W.B., Acta Iranica 15,Belyium 1977,P. 151 seq.

و نیز به نوشتهٔ ایلیا گرشه ویچ در ص ۲۱ کتاب زیر مراجعه شود:

Iranistik, ii, Literatur, Leidem - Koln 1968.

9- Lazard, G., Acta Iranica 23, Belgium 1984, P. 283 seq: idem, Procceding of the First.

European Conference of Iranian studies, Rome 1990, P. 217 seq.

۱۰ـ در دین زردشتی اهوره مزداه آفرینندهٔ نیکی و اهریمن آفریننده بدی است. اهوره مزداه را امشاسپندان، یعنی مقدسان بی مرگ، یاری می دهند و امشاسپندان را ایزدان، یعنی ستودنی ها، یاوری می کنند. اهریمن را کماریکان دیوان، یعنی دیوان بزرگ، و کماریکان دیوان را، دیوان یاری می کنند.

هریک از امشاسپندان وظیفه هایی به عهده دارند. از وظیفه های اردیبهشت، یعنی بهترین راستی، موکل بودن بر آتش است. بهرام ایزد پیروزی از یاوران اردیبهشت است. بهرام یشت، یشت چهاردهم از یشتها، به بهرام اختصاص داده شده است. این یشت ۶۴ بند دارد. متن اوستایی و ترجمهٔ فارسی آن در ج ۲ یشتهای پورداود آمده است.

۱۱ـ ایزدانی که امشاسپندان را یاری می دهند، مانند ایزد بهرام، ایزدمهر، ایزدآذر، ایزدان مینوی نامیده شده اند. در دین زردشتی ایزدان دیگری هم هستند که ایزدان جهانی، یعنی مادی، جسم دار، نامیده شده اند. در رأس ایزدان مینوی اهوره مزداه قرار دارد و رئیس ایزدان جهانی زردشت است. دربارهٔ اهوره مزداه و یاوران او و اهریمن و یاوران او به کتابهای زیر مراجعه شود:

ـ بندهش، ترجمهٔ مهرداد بهار، تهران ۱۳۶۹، بخشهای چهارم و ششم و یازدهم.

ـ یشتها، ج ۱ و ۲، گزارش پورداود، تهران ۱۳۴۷.

- Jackson, A.V.W., Zoroastrian studies, New York 1965, P. 37 seq.

12 F Konig.

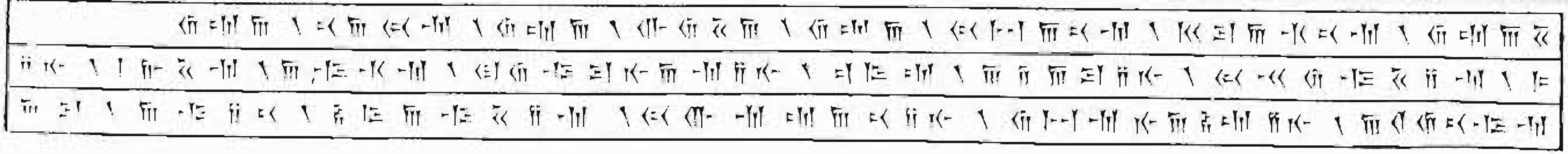
۱۳ـ در نظم ضربی شمار تکیه ها در هر مصراع اساس نظم است. دربارهٔ انواع نظم به کتاب زیر مراجعه شود:

خانلری، پرویز، وزن شعر فارسی، تهران ۱۳۴۵.

۱۴ـ به ص ۲۶ کتاب زیر مراجعه شود:

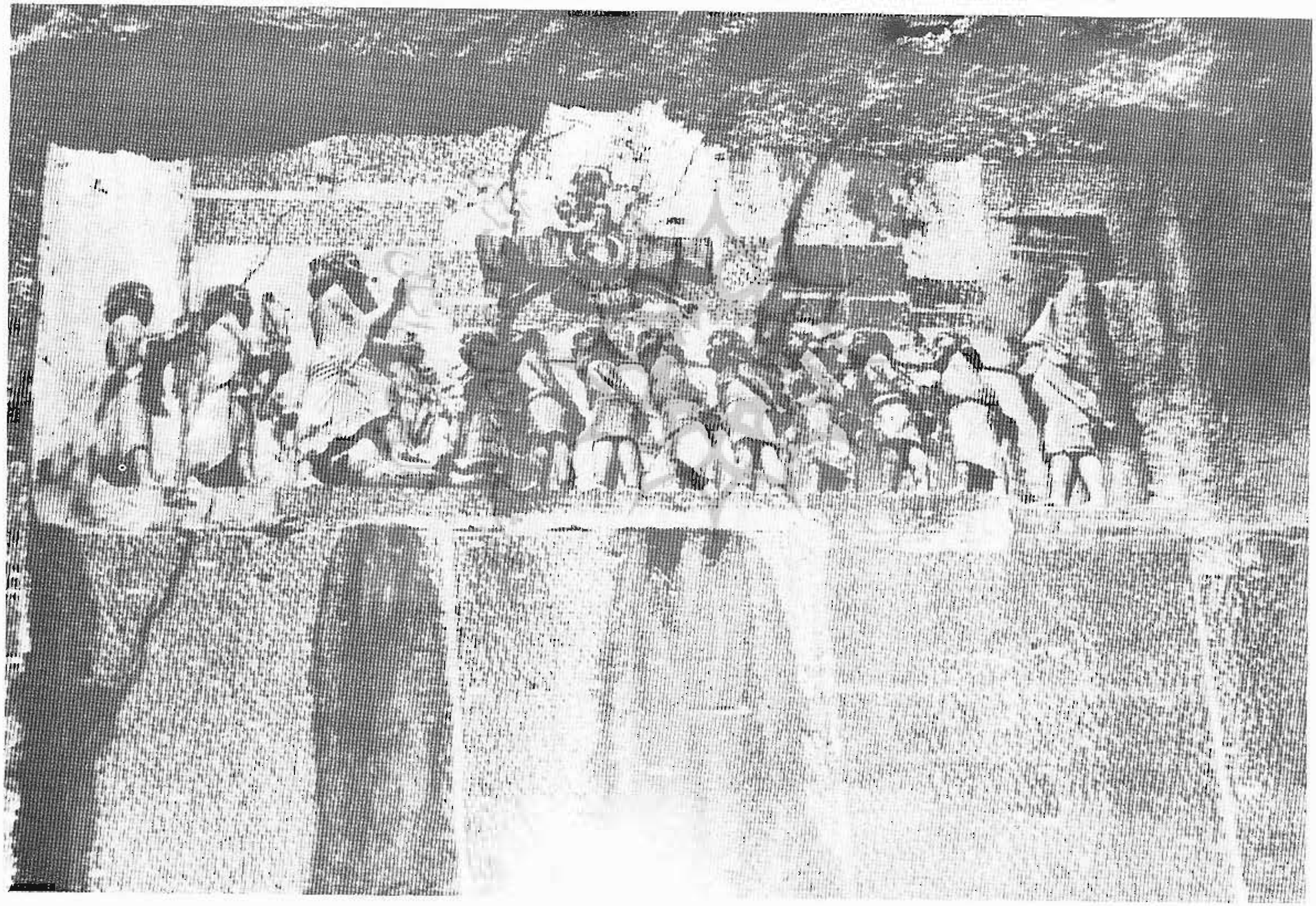
Brandenstein, w. u. Mayrhofer, M, Handbuch des Altpersischen, Wiesbaden 1964.

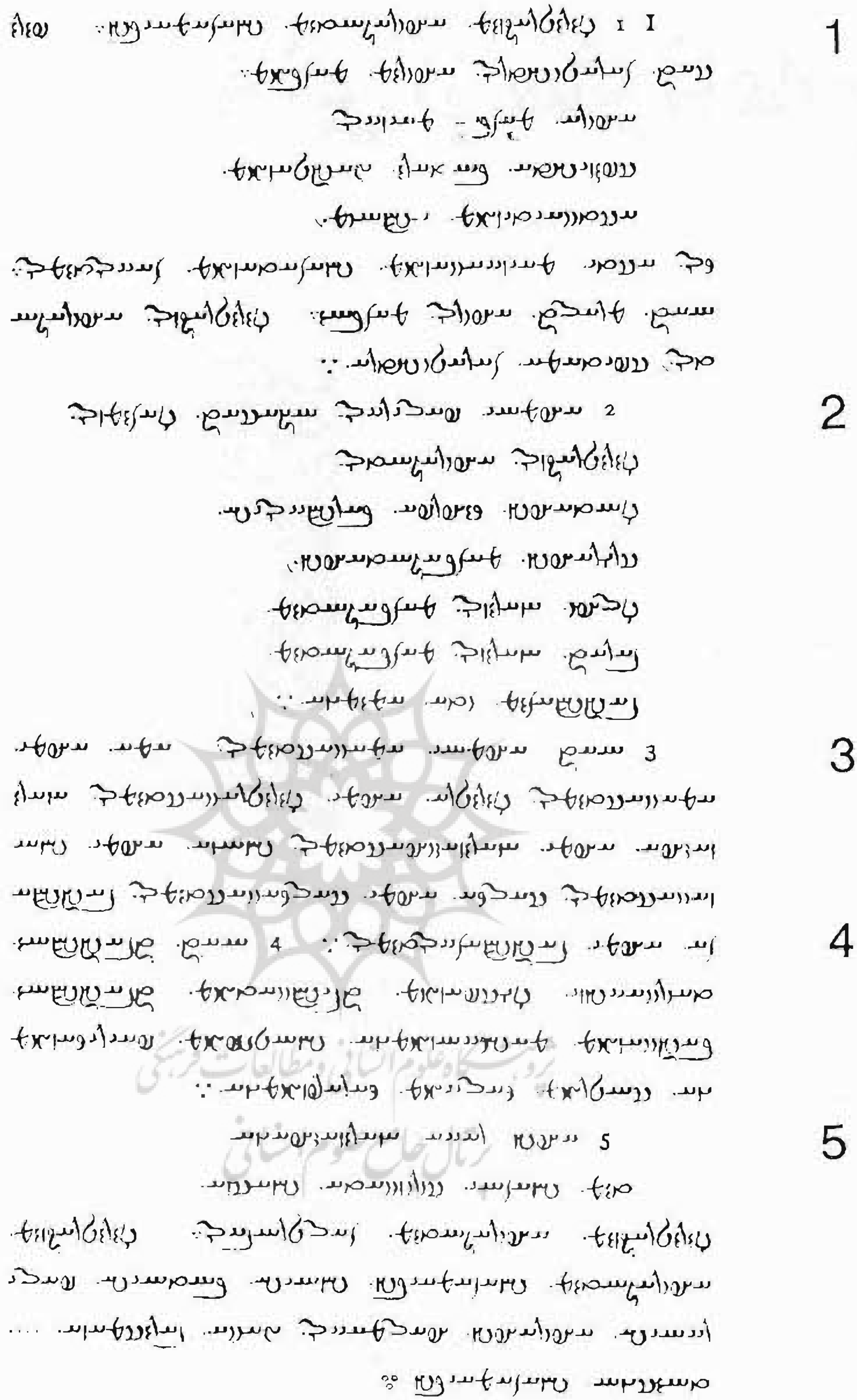
۱۵ـ کسی که داریوش او را مجازات کرده، فرورتی نام داشته، وی در ماد ادعای سلطنت کرده بوده است.



کتیبهٔ داریوش بر کوه بیستون به الفبای اصلی سطرهای ۷۴ـ۷۵ـ۷۶

(نقل از کتاب فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف رلف نارمن شارپ، چاپ شیراز ۱۳۴۶، ص ۵۱)





کردهٔ اول بهرام یشت به الفبای اوستایی

(از ص ۲۳ و ۲۴ کتاب Avesta Reader تألیف جکس، چاپ اشتوتگارت (۱۸۹۳)